

سلسلہ



گفت‌وگو با دکتر اکبر صحرائی، نویسنده برجسته دفاع مقدس

بہم؛ نمایشگاہ فرہنگ تاب آوری

افزایش فرهنگ تاب‌آوری برای مدیریت بحران و واکنش مؤثر به سوانح احتمالی آینده ضروری است



بازگشت مردم به داوری فیلم فجر

به بهانه بازگشت سیمرغ مردمی به چهل و سومین جشنواره فیلم فجر، فرازونشیب این جایزه سینمایی را بررسی کرده‌ایم



بانوی خاطره ساز

همکاران و دوستان زنده‌یاد ژاله علو از خاطرات همکاری با او و منش و رفتار این هنرمند گفته‌اند



«برف آخر»: روایت تنهایی انسان معاصر

تلاش می‌کند به مؤلفه‌های مبنایالیستی که در داستان کوتاه صالح‌علا وجود دارد، تکیه کند و هر آنچه را که به مخاطبان از قبیل تصاویر و دیالوگ ارانه می‌کند، براساس همین خط‌مشی است اما باز هم احساس می‌شود خلاف خط‌مشی پیش‌گرفته بیش از اندازه مطول می‌شود. این فیلم یک قصه زیست‌محیطی دارد که بین انسان و حیوان تلاشی می‌کند از رویه متفاوت به رنج‌های آدم‌ها نگاه کند. از نکات بارز فیلم بازی خوب و کنترل شده امین حیایی است که پیش از این کمتر چنین بازی از او دیده بودیم. او به‌عنوان شخصیت اصلی فیلم تمام مراحل تغییریهایی را که قهرمان فیلم با آن مواجه می‌شود تا به تحول برسد، پشت سر می‌گذارد؛ یعنی یک تغییر مثبت یا دلبستگی موجب می‌شود که دوستدار محیط زیست و ناجی حیواناتی شود که از آنها دل خوشی ندارد. به‌طور کلی، برف آخر در نمایش مؤلفه‌های تصویری و قاب‌بندی سینمایی یا ارائه فرم و فضایی بکر و کمتر دیده‌شده، از ارتباط انسان با طبیعت و حیوانات موفق عمل کرده اما می‌توانست کوتاه‌تر از چیزی باشد که امروز روی پرده سینما می‌بینیم.

به نام رعنا را نمی بینیم. موضوع این فیلم ارتباط انسان ها و واکاوی زخم های تنهایی آنها در عین ارتباط با طبیعت است و به همین جهت زیرپایه ای روان شناختی نیز در آن دیده می شود. فصل مشترک تمام افراد این قصه، رنج از دست دادن فردی است که دوران طولانی از زندگی خود را با او سپری کرده اند؛ که خلیل که به همراه وسیله ای درصدد پیدا کردن زندگی با مرده دخترش است؛ چه یوسف که همدش بعد از جرات و سوختگی او را ترک کرده و چه رعنا که مرد مورد علاقه اش به او دروغ گفته. همه این شخصیت ها تلاش می کنند تا به نحوی با تنهایی که برای شان پیش آمده و سوگ از دست دادن آدم هاتار بیابند و هرکس کشتی را انتخاب می کند و عکس العملی دارد. در واقع داستان خلیل هم بیشتر وسیله ای برای روشن شدن ابعاد شخصیتی اصلی داستان یا نمایش تضاد شخصیتی میان یوسف و خلیل است تا پایان حفظ می شود و درگیری با بی اعتمادی نمی دهد. برف آخر

در عین ارتباط شغلی که ناگزیر به انجام‌شان هستند، هدف قرار می‌دهد؛ آدم‌هایی که حرف‌های زیادی برای گفتن دارند اما به سکوت، زخم روح خود را می‌پوشانند تا در لحظه‌ای که فرد مورد اعتمادشان ظاهر شود و قصه‌شان را برای او بازگو کنند. برف آخر اقتباسی از آزاد در داستان کوتاه «جلال‌آباد» محمد صالح عسکری است و شاید یکی از سخته‌های فیلم روایتش همین باشد که در داستانی کوتاه، فیلمی بلند و سرسریکل‌دار ساخته شده است. این فیلم از بسیاری از جهات از جمله تصاویر، قاب‌بندی‌ها و دکوپاژ، فضاسازی و طراحی شخصیت‌های قصه بسیار خوب و موفق ظاهر شده است. شاید کندی و کشدار شدن فیلم به همین جهت باشد که به نظر می‌رسد مواد فیلمنامه‌ای زیادی برای ارائه به مخاطبان امروز که در بسیاری از موارد کم‌حوصله هستند، ندارد و ما پایان، قصه دیگری را حس می‌کنیم. (روایت فرعی) قصه دیگری در ذهن دختر دوست‌ش خلیل (فرعی صالحی) و همچنین آشنایی یوسف با زنی تنها



نسرین بختیاری
 گروه فرهنگ و هنر

فیلم «بِرَف آخر» به عنوان دومین تجربه کارگردانی امیرحسین عسکری بعد از فیلم «بدون مرز»، این روزها بر پرده سینماست، برِرف آخر سه سال بعد از ساخت و نمایش در جشنواره فیلم فجر ویس از دریافت جوایز مختلفی مانند بهترین بازیگری (امین حیایی)، بهترین چهره پردازی (امید گلزاده)، بهترین فیلمبرداری (آرمان فیاض) و جایزه ویژه هیأت داوران، در فصلی اکران می شود که بیشترین نزدیکی را به لحاظ فضایی با این فیلم دارد اما همچنان ورق به نفع فیلم های کمدی از لحاظ فروش و مخاطب است. این فیلم دربرابر روزمرگی های یک دامنزنک (امین حیایی) است که در گاوَداری کار می کند. عسکری با زهم به تونهای دیگر موضوع تنهایی درونی آدم ها و انسان های معاصر را



نسرین بختیاری | گروه فرهنگ و هنر



آیا مدرسه خصوصی، کیفیت آموزشی بهتری تولید می کند؟

دعوی‌ای مدارس دولتی- غیردولتی، از مسائل چالشی دودهمه اخیر در ایران است که البته قدمتی زیاد در نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف دارد و همچنان مسأله حل‌نشده‌ای محسوب می‌شود. طبیعتاً هر دوطرف این دعوانیز طرفدارانی دارد که استدلال‌های



**دکتر محمد صادق
ترابزاده جهرمی**

پژوهشگر عدالت
اجتماعی مرکز رشد
دانشگاه امام صادق (ع)

ممکن است؟ اجازه دهید مثالی بزنم. به‌طور مثال، در کشورهای OECD به‌طور متوسط، حدود ۶۰ درصد تأمین مالی مدرسه خصوصی توسط دولت انجام می‌شود. به‌طور متوسط ۱۶ درصد مدارس غیردولتی هستند اما ۹۲ درصد از این ۱۶ درصد، توسط سازمان‌های مذهبی، کلیسا و سازمان‌های غیرانتفاعی اداره می‌شوند. طبق گزارش OECD (۲۰۱۷) در مورد موفقیت این مدارس دولتی- غیردولتی، هرچه درصد مدارس غیردولتی یک کشور بیشتر شود، لزوماً عملکرد آموزشی آن کشور بیشتر نمی‌شود. پس افزایش تعداد مدارس خصوصی نمی‌تواند لزوماً نظام آموزشی یک کشور را ارتقاء دهد. این یعنی، ادعای رشد کیفیت از طریق خصوصی سازی مدارس ادعایی غلط است.

نکته دوم آن‌که درست است عملکرد آموزشی دانش‌آموزان مدارس غیردولتی بهتر از مدارس دولتی درون یک کشور بوده است اما وقتی دانش‌آموزان مدارس دولتی و غیردولتی را که از وضعیت اقتصادی- اجتماعی مشابه برخوردارند با هم مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که دانش‌آموزان مشابه در مدرسه دولتی، عملکرد بهتری نسبت به مدرسه غیردولتی داشته‌اند. این یعنی، غیردولتی بودن مدرسه هم لزوماً موجب رشد کیفیتی نمی‌شود؛ بلکه مهم‌تر از اینها، پیشینه اجتماعی- اقتصادی خانواده‌هاست که بر عملکرد آموزشی دانش‌آموز مؤثر است و چون این خانواده‌ها در مدرسه‌های غیردولتی بیشتر جمع می‌شوند، عملکرد بهتری را می‌توانند نشان دهند.

حال باید برای نظام آموزشی ایران نیز عملکرد آموزشی و هم عملکرد تربیتی مدارس دولتی (عادی، خاص) و غیردولتی را به‌نسبت وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده‌ها، سنجید و مقایسه کرد تا ببینیم در ایران، با چه شگفتانه‌ای روبه‌رو خواهیم شد. آیا آموزش و پرورش ما، توانایی چنین سنجشی را دارد؟ قصدش را چگونه؟ آیا نتایج کشور یا امتحانات نهایی، شاخص خوبی هستند؟ آیا شاخص‌هایی برای سنجش عملکرد تربیتی داریم؟ آیا می‌توانیم وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده‌ها را براساس شاخص دیگری غیر از دهک‌بندی درآمدی بنسجیم؟

برای مطالعه بیشتر به گزارش «انتخاب مدرسه و پتہ های آموزشی» (۱۴۳) که توسط رصدخانه عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام منتشر شده است، مراجعه کنید.

مخصوص به خود را دارند.

البته نکته جالب این است که مثل بسیاری از مسائل دیگر، این مسأله نیز در ایران دچار کلیشه‌های ذهنی بین سیاست‌گذاران، مجریان، فعالان عرصه تعلیم و تربیت و خانواده‌ها شده است. این گروه‌ها معمولاً تصور می‌کنند مدرسه غیردولتی یعنی مدرسه خصوصی‌ای که از طریق شهرداری دانش‌آموزان تأمین مالی می‌شود و اداره‌ای آن هم خصوصی است؛ اما تأمین دولتی، حتماً رایگان است و دولت هزینه آن را می‌پردازد و چون دولت پول می‌دهد، اداره و مالکیت مدرسه و نیز به‌کارگیری معلم و نیروی انسانی هم در اختیار دولت و حتماً از مسیر استخدام دولتی ۴۰ ساله و بازنستگی آن است.

این درحالی است که این تصورها از دولتی-غیردولتی، کلیشه‌ای و صرفاً حالتی خاص از این مدارس است. اشکال آن است که مدرسه غیردولتی، می‌تواند مدرسه خصوصی شهرداری نباشد. فرض کنید مدرسه‌ای را که تأمین مالی آن توسط بخش خصوصی انتفاعی انجام می‌شود و اداره آن هم توسط بخش غیردولتی غیرانتفاعی است اما شهرداری نمی‌گیرد. فرض کنید مدرسه‌ای را که اداره آن توسط بخش غیردولتی غیرانتفاعی مثل سمن‌ها یا مساجد و تشکلات‌های داوطلبانه است اما تأمین مالی آن از منابع وقف و نذورات و هدایای مردمی خواهد بود. فرض کنید مدرسه‌ای (که اداره آن غیردولتی است اما تأمین مالی آن دولتی است). فرض کنید دولتی که در برنامه درسی‌اش متنوع عمل می‌کند. فرض کنید مدرسه دولتی‌ای را که تأمین مالی و اداره آن دولتی است اما لزوماً معلمانی با کارکنانش، همگی استخدام دولت نیستند.

پس می‌توان از کلیشه ذهنی دولتی-خصوصی رایج در ایران خارج شد و جور دیگری اندیشید و عمل کرد. این که کدام بهتر است، سؤال دیگری است؛ اما آیا اینها تخیل نویسندگان است یا این که روی زمین هم چنین چیزی